

## نقد و بررسی ترجمه برخی احوال مسندالیه در چند ترجمه فارسی

### نهج البلاغه

بیژن کرمی میرعزیزی<sup>۱</sup>، عسگر بابازاده اقدم<sup>۲\*</sup> و سحر مطلوبی<sup>۳</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، کرمانشاه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۳۰)

### چکیده

موضوع مسندالیه به عنوان یکی از مباحث علم معانی دارای ظرفیت‌های معنوی خاص می‌باشد که لازم است از سوی مترجم مورد عنایت ویژه قرار گیرد. حال اگر متن مورد ترجمه کلامی همچون نهج البلاغه باشد، این عنایت باید دوچندان گردد. در رهگذر بررسی‌هایی که از برخی ترجمه‌های فارسی این اثر گرانسنگ انجام گردید، نویسندگان با گزینش آن احوال مسندالیه که کارکرد مفهومی و معنایی خاصی در کلام دارند، بدین نکته دست یافته‌اند که غالباً این مفاهیم در ترجمه مورد توجه قرار نگرفته‌اند. لذا در این گفتار سعی بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی این مفاهیم عرضه شود تا در حد امکان در ترجمه‌های بعدی از سوی مترجمان رعایت گردد.

واژگان کلیدی: ترجمه، نقد و بررسی ترجمه، نهج البلاغه، مسندالیه، احوال مسندالیه.

## مقدمه

لزوم دقت فراوان و داشتن همت والا در ترجمه نهج/البلاغه امر بسیار ضروری است و به تبع آن، بررسی و نقد هر یک از ترجمه‌های آن نیز لازم به نظر می‌رسد، چرا که وجود نقدهای منصفانه بر ترجمه‌ها علاوه بر روشنگری در کشف معانی دقیق احادیث، مترجمان را به دقت بیشتر در ترجمه‌ها رهنمون می‌سازد. این اثر سرشار از ظرافت‌ها و آرایه‌های ادبی ناب است که در کنار خصایص و جوانب معنوی آن، نظر محققان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. عبارات و واژه‌های دارای خاصیت بلاغی سرشار این اثر مسلماً معنای خاصی در پی دارد که در ترجمه باید مورد توجه باشد و در غیر این صورت، افاده معنای اصلی زبان مبدأ محقق نخواهد شد. هر چند باید اذعان نمود که انتقال صورت و معنای زبان مبدأ به زبان مقصد به طور کامل در ترجمه امری غیرممکن به نظر می‌رسد و مترجم باید در جملات زبان مبدأ و مقصد به ناچار دست به تعدیل زند، ولی می‌توان با رعایت برخی اصول و قواعد زیبایی‌شناختی متکی به برخی علوم از جمله علم معانی که موضوع بحث حاضر است، به هدف اصلی مورد نظر خالق متن مبدأ دست یافت.

در علم معانی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم بلاغت که در آن از احوال لفظ عربی مطابق با مقتضای حال بحث می‌شود، بحث اصلی این است که یک جمله با حالت خاص خود چه معنایی را می‌تواند افاده کند و بخش مسند‌الیه نیز در واقع مهم‌ترین بخش علم معانی است (رک؛ شیخ امین، ۱۹۲۸م: ۵۴).

لذا در گفتار حاضر برآنیم با گزینش برخی احوال مسند‌الیه که دارای وجوه معنایی بالایی در کلام می‌باشند، برخی ترجمه‌های فارسی را با تکیه بر اهداف استعمال این احوال با روش توصیفی - انتقادی مورد بررسی قرار دهیم. برای این منظور، چند ترجمه فارسی از نهج/البلاغه بر مبنای اشتها و کثرت استعمال در جامعه انتخاب شده‌اند. یادآوری می‌شود که نویسندگان این گفتار هیچ‌گونه قصد خرده گرفتن بر زحمتهای

گرانسنگ مترجمان محترم که همگی حق استادی بر پژوهندگان عرصه نهج البلاغه دارند، نداشته است. این تحقیق در پی پاسخ به سؤال ذیل است:

عمده لغزش‌گاههای ترجمه احوال مسندئلیه کجاست؟ و کدام یک از مترجمان بیشتر بدان متوجه بوده‌اند؟

### پیشینه تحقیق

علی‌رغم ترجمه‌های فراوانی که از نهج البلاغه به زبان فارسی وجود دارد، نقد و بررسی این ترجمه‌ها تا کنون مورد اهتمام جدی پژوهشگران نبوده است. علل مختلف می‌تواند در این امر دخیل باشد که به نظر می‌رسد، مهم‌ترین آن توجه به ترجمه‌های قرآن بوده است. اما در قالب مقاله‌ای که بتوان آن را هم‌ردیف با موضوع گفتار حاضر دانست، «درآمدی بر نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج البلاغه» اثر عباس اقبالی چاپ شده در فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸ می‌باشد و نیز مقاله «نقدی بر ترجمه استاد دشتی (ره) از حکمت‌های نهج البلاغه» اثر عبدالهادی مسعودی و حسین فلاح‌زاده ابرقویی چاپ شده در مجله نهج البلاغه دانشگاه بوعلی سینا، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲ می‌باشد. از میان این دو مقاله مذکور، مقاله اول بیشتر از لحاظ ترکیب ساختاری و شیوه پرداخت مطالب مورد استفاده نویسندگان مقاله حاضر بوده است. شایان ذکر است که مطابق بررسی‌هایی که به عمل آمد، اثری که در ارتباط مستقیم و مشابه مقاله حاضر باشد، یافت نشد.

### مسندئلیه

منظور از مسندئلیه در یک جمله اعم از اسمیه یا فعلیه عبارت است از: ۱- فاعل. ۲- نایب فاعل. ۳- مبتدا. ۴- اسم نواسخ. ۵- مفعول اول افعال دو مفعولی که اصل آن مبتدا بوده. ۶- مفعول دوم افعال سه مفعولی (ر.ک: الهاشمی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۹).

نمود مسندئلیه در نهج البلاغه با احوال مختلف آن به سبب تأثیر شگرفی که در قاعده بلاغت‌افزایی و در نتیجه، بیان جنبه‌های شگفت‌آور بلاغی این اثر دارد، پایه و مایه سخن

را بالا می‌برد و گیرایی، دلنشینی و ذوق‌پذیری آن را فزونی می‌بخشد. لذا با توجه به این خصیصه، مترجم باید در ترجمه آن (به فارسی) نیز دقت نماید تا در حد امکان این ویژگی ساقط نشود و مخاطب همان پیام را در زبان مقصد درک نماید و با توجه به اینکه بررسی ترجمه‌های فارسی از منظر همه احوال مسندئلیه در این مجال مختصر نمی‌گنجد و بحث در مورد همه آن احوال، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌طلبد، طبق قاعده «مَا لَا يُدْرِكُ كَلْمًا لَا يُتْرَكُ كَلْمًا» برآنیم تا با انتخاب مهم‌ترین اقسام حالات مسندئلیه، الگویی برای ترجمه‌های متون از عربی به فارسی در زمینه‌ای خاص ارائه دهیم.

### حذف مسندئلیه

«حذف» یکی از فنون سخنوری و روشی دقیق برای بیان معنا و مقصود کلام به شمار می‌آید، به گونه‌ای که گاه ترک چیزی بلیغ‌تر از ذکر آن است. در نهج‌البلاغه شریف از شیوه بلاغی حذف بسیار استفاده شده است. ساختار جمله در بسیاری از جمله‌ها در این اثر به گونه‌ای است که کلمه‌ای یا جمله‌ای از آن حذف شده، ولی خواننده می‌تواند گاه به روشنی و گاه با تأمل و تفکر به کلمه یا جمله محذوف پی ببرد. در حقیقت، این یکی از شیوه‌های خاص نهج‌البلاغه است که با کلمات اندک، معانی خاص را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. اساساً حذف در کلام عرب، امر معمول و متداولی است و به جهت ایجاد با شرایط خاص خود یکی از صنایع بدیعی و آرایه‌های ادبی به شمار می‌آید. ابن‌جنی حذف را از شجاعت عرب دانسته (ر.ک؛ ابن‌جنی، ۱۹۵۵م، ج ۲: ۳۶۰) و عبدالقاهر جرجانی معتقد است که اگر در جای خاصی بتوان چیزی را حذف کرد، حذف از ذکر آن بهتر است (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۰۹م: ۱۳۲). اینک به برخی اهداف حذف مسندئلیه در نهج‌البلاغه اشاره می‌کنیم و چند ترجمه فارسی را از نظر میزان موفقیت در ابراز اهداف آن، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱) مسندئلیه حقیقتاً روشن و آشکار است: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ (الحشر/۲۲). در این آیه شریفه «الله» به عنوان مسندئلیه به سبب آشکار بودن، حذف شده است و نیازی به ذکر آن در کلام احساس نمی‌شود. شبیه آن

در عبارت «عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ وَ نَجْوَى الْمُتَخَفَتِينَ وَ...» (نهج البلاغه / خ ۹۱) است که «الله» به عنوان مسندِ اِلیه، به سبب آشکار و روشن بودنش حذف شده است.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند، آگاه است» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

- معادی‌خواه: «او دانای رازهای درونی پنهانکاران و نجوای زمزمه‌گران است» (همان، ۱۳۷۴: ۱۰۱).

امامی و آشتیانی: «خداوند از اسرار پنهانی مردم آگاه است، و هم از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند» (همان، ۱۳۷۵: ۲۴۷).

- فیض‌الإسلام: «خداوند متعال عالم و داناست بر کسانی که راز خود را پنهان کنند و به پنهان‌گویی آنان که سخن با یکدیگر آهسته گویند» (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱۷).

- شهیدی: «دانای درون راز در دل نهفتگان است، و آگاه از سخن پنهان‌گویندگان» (همان، ۱۳۷۰: ۸۳).

بنابراین، در چهار ترجمه ابتدایی، با ملاحظه این انگیزه حذف مسندِ اِلیه، سرّ بلاغی «حذف» مورد توجه قرار نگرفته است و به مصداق مثل مشهور «آن چیز که عیان است، چه حاجت به بیان است»، واژه‌ای را که نیاز به ذکر آن نبوده، دوباره ذکر کرده‌اند و تنها ترجمه شهیدی است که هدف بلاغی حذف در آن مراعات شده است.

هرچند ناگفته نماند ترجمه معادی‌خواه هم با استفاده از ضمیر «او» نسبتاً ترجمه‌ای صحیح‌تر ارائه داده است، چرا که ضمیر به سبب خصلت پوشیدگی که دارد، تناسب بیشتری نسبت به اسم صریح در ابراز این انگیزه از حذف مسندِ اِلیه دارد.

### ۱- پاکداشت مسندِ اِلیه

یکی دیگر از دلایل حذف مسندِ اِلیه این است که بخواهیم اعلام کنیم به سبب پاکداشت مسندِ اِلیه آن را بر زبان نمی‌آوریم؛ یعنی آنقدر پاک و مطهر است که به مصداق آیه شریفه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ می‌خواهیم زبانمان آن را آلوده نسازد (ر.ک: الهاشمی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۱).

امام (ع) در نهج‌البلاغه چنین فرموده است: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ...» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۸). ایشان با بیان خصایص رسول اکرم (ص) وی را طیب سیار و شفادهنده بیماران نامیده است، اما اسمی از ایشان به میان نیاورده تا نام او را پاک و منزّه از زبان خویش نگه داشته باشد.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «پیامبر طبیبی است که برای درمان بیماران سیار است، مرهم‌های شفا بخش او آماده» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

- معادی‌خواه: «او پزشکی است که با ابزار گونه‌گون درمان، در پی بیماران می‌گردد، داروهای درمانی خود را خدشه‌ناپذیر آماده دارد» (همان، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

- امامی و آشتیانی: «او طبیبی است سیار که با طبّ خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم‌هایش را به خوبی آماده ساخته ...» (همان، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۷).

- فیض‌الإسلام: «طیبی است سیار که به وسیله طبّ و معالجه خویش، امراض مهلکه و بیماریهای گوناگون در میان خلایق همواره گردش می‌کند» (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲۲).

- شهیدی: «طیبی است که بر سر بیماران گردان است و مرهم او بسیاری را بهترین درمان» (همان، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

حال مطابق آنچه در باب انگیزه حذف مسندِ اِلیه گفته شد، ترجمه دشتی از توجه به آن غافل مانده است و مسندِ اِلیه را در ترجمه خویش ذکر کرده است و در دو ترجمه بعدی

نیز با استفاده از ضمیر «او»، همین مسأله پیداست. اما در دو ترجمه اخیر، به این انگیزه حذف توجه شده است و به سبب پاکداشت مسندِ اِلیه، بر زبان ذکر نشده است. در تکمیل این بحث باید یادآور شد که گاه مسندِ اِلیه از جمله حذف می‌شود تا زبان از آلودگی بدان مصون بماند، چرا که به رسم ادب و حفظ شأن، بهتر آن است که هر چیزی بر زبان آورده نشود. امام (ع) می‌فرماید: «غَرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ حَامِلَةٌ زَائِلَةٌ، نَافِذَةٌ، بَائِدَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ» (همان: خ ۱۱۱). در این جمله واژه «الدنیا» به عنوان مسندِ اِلیه جمله، با انگیزه صیانت زبان از آلودگی بدان حذف شده است.

امام (ع) از زوایای مختلف، محاسن و معایب دنیا رابه تصویر کشیده است. دنیا در نهج/البلاغه از عطسه بُز و استخوان خوک در دست فرد جزامی بی‌ارزش‌تر معرفی شده است (ر.ک: قائمی، ۱۳۸۸: ۲۶۹)، لذا چیزی که چنین بی‌ارزش باشد، استحقاق بر زبان آوردن ندارد و در غیر این صورت، دهان و کلام شخص با آن آلوده خواهد گشت.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «دنایای حرام، بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون‌شونده و ناپایدار...» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

- معادی‌خواه: «فریبا و پرآزار، زوال‌پذیر و ناپایدار، پایان‌پذیر و مرگبار و شکمبارهای تبهکار است» (همان، ۱۳۷۴: ۱۲۷).

- امامی و آشتیانی: «سخت مغرورکننده و زیانبار است، متغیّر است و زوال‌پذیر، فناپذیر و نابودشدنی است» (همان، ۱۳۷۵: ج ۲: ۶۳).

- فیض‌الإسلام: «بسیار فریبنده و زیان‌رساننده است، تغییردهنده حالات است، فانی و نابود و تباه می‌گردد، شکمخواره‌ای که هلاک می‌نماید» (همان، ۱۳۸۰: ج ۲: ۳۳۰).

- شهیدی: «فریبنده‌ای است بسیار آزار، رنگ‌پذیری است ناپایدار، فناشونده‌ای است مرگبار، کشنده‌ای تبهکار» (همان، ۱۳۷۰: ۳۴۳).

عبدالقاهر جرجانی در *دلائل الإعجاز* می‌گوید: «حذف یکی از روشهای ظریف و لطیف و شگفت‌آور و سحرگونه است. گاه نیاوردن عبارتی از آوردن آن بلیغ‌تر می‌نماید و سکوت در مورد چیزی، بیشتر از ذکر آن فایده می‌رساند و اگر در مورد چیزی سخن گفته نشود، مؤثرتر از سخن گفتن واقع می‌شود و...» (جرجانی، ۱۴۰۹: ق. ۱۱).

لذا در عبارت *نهج البلاغه*، امام «الدّینا» را به عنوان *مسندِإلیه* حذف نموده است تا این پیام را برساند که ذکر دنیا زبان را آلوده می‌گرداند و این چیزی است که باید در ترجمه نیز مورد توجه واقع می‌شد و در همه ترجمه‌ها به جز ترجمه دشتی مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

## ۲- نکره آوردن *مسندِإلیه*

موضوع نکره آوردن کلمات از جمله *مسندِإلیه*، از مباحث مهمی است که در علوم بلاغی بدان پرداخته شده است و بزرگانی همچون جرجانی و زمخشری درباره آن به نکات قابل توجهی دست یافته‌اند که حاکی از آن است که نکره آمدن کلمات در زبان عربی به یقین دلیل بلاغی دارد که بر معرفه آوردن کلمه از نظر دلالت ترجیح دارد و با معنای مورد نظر گوینده و خواسته کلامی وی هم‌سو است (ر.ک؛ میرحسینی و أسودی، ۱۳۹۲: ۴۲).

اغلب نکره بودن *مسندِإلیه* دارای وجوه و اهدافی بلاغی است که معرفه بودن، آن اهداف را چه از حیث لغوی و چه از حیث بلاغی و دلالتی ندارد. این اهداف از سیاق جمله و مطابقت آن با مقتضای حال و مقام درک و فهمیده می‌شود که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### ۲-۱) تکثیر

گاه متکلم *مسندِإلیه* را به صورت نکره ذکر می‌کند، نه اینکه برایش ناشناخته بوده، بلکه هدف، بیان کثرت و فزونی آن است؛ مثلاً «قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَيْنَ لَنَا لَأَجْرًا» (الشعراء/ ۴۱) و واضح است که ساحران در صورت غلبه بر موسی (ع) خواستار پاداش زیادی از



فرعون بودند که «أَجْرًا» به عنوان مسندِ اِلیه نکره، این پیام را در خود دارد. امام (ع) نیز فرموده است: «إِنَّ لِلْخُصْمِ قُحْمًا». ابنُ اَبی‌الحدید در شرح این عبارت آورده است: «منظور سیّد رضی از «قُحْم» مهالک بوده است، چرا که رنج‌ها و سختی‌ها و تباهی‌های فراوانی در پی دشمنی و کینه‌توزی وجود دارد» (ابن اَبی‌الحدید، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲: ۶۳).

### ترجمه‌ها

- دشتی: «دشمنی، رنج‌ها و سختی‌هایی هلاک‌کننده دارد» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۴۹۱).
- معادی‌خواه: «به یقین درگیری را با رنج‌ها و شکنجه‌ها پیوندی است تنگاتنگ» (همان، ۱۳۷۴: ۴۵۸).
- امامی و آشتیانی: «خصومت و دشمنی مهلکه‌هایی در بر دارد» (همان، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۰۵).
- فیض‌الإسلام: «نزاع و زد و خورد را رنج‌ها و نابودیهاست» (همان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۲۰۳).
- شهیدی: «دشمنی را قحمی است» (همان، ۱۳۷۰: ۴۰۴).

واژه «قُحْمًا» جمع مکسر «قُحْمَة» به معنای «امور بزرگ و سختی است که هر کسی توان اقدام آن را ندارد» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۶۴۳). به نظر می‌رسد در ترجمه این مطلب انتقال ساختار زبان مبدأ به خوبی صورت نگرفته است، چرا که مترجم باید ضمن توجه در ترجمه واژگان و جملات، پیام متن و منظور نویسنده را در قالب زبان مقصد درآورد و به بیان دیگر، بیش از آنکه بر ظاهر متن وفادار باشد، بر محتوا و پیام متن توجه کند (ر.ک: گیتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۷). وارد ساختن ساختارهای زبان مبدأ در زبان مقصد علاوه بر اینکه عناصر غریب را وارد زبان می‌کند، موجب می‌شود که متن رنگ و بوی ترجمه به خود بگیرد که این امر برای مخاطب خوشایند نخواهد بود و از خواندن متن دلزده خواهد شد که نمونه آن در ترجمه شهیدی از واژه «قحم» به خوبی

پیداست. با ملاحظه ترجمه‌هایی که از این عبارت ارائه شده، به خوبی عدم توجه به علت تنکیر «قحماً» به عنوان مسند‌الیه و نادیده گرفته شدن علت بلاغی آن پیداست. دشتی قحماً را صرفاً یک اسم نکره معمولی دانسته است و صرفاً با افزودن یای نکره در ترجمه، نکره بودن آن را نشان داده است: «رنج‌ها و سختی‌هایی». معادلی خواه حتی نکره بودن آن را نیز ملاحظه نکرده است و به صورت معرفه ترجمه کرده است یا حتی با افزودن واژه اضافه «تنگانتگ» برداشت شخصی خود را در ترجمه وارد نموده است.

در ترجمه امامی و آشتیانی نیز همان نقص ترجمه دشتی پیداست و در ترجمه شهیدی نیز همانگونه که مشاهده می‌شود، واژه را بدون ترجمه تکرار کرده است. لذا با عنایت به معنای بلاغی تنکیر مسند‌الیه، ترجمه آن بهتر است چنین باشد: «همانا دشمنی کردن، رنج‌ها و سختی‌هایی فراوان (به دنبال) دارد».

## ۲-۲) تقلیل

یکی دیگر از دلایل بلاغی تنکیر مسند‌الیه، القاء معنای تقلیل در آن است؛ مثلاً خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (التوبه/ ۷۲). در آیه شریفه مذکور، «رضوان» به عنوان مسند‌الیه، به صورت نکره آمده تا بیان کند ذره‌ای از خشنودی خدا بهتر از همه دنیا و نعمات آن برای انسان می‌باشد، چرا که رضای خداست که عامل سعادت و رستگاری است (ر.ک: الحسینی، ۱۳۸۸: ۳۰۰). مشابه آن نیز در جمله امام علی (ع) پیداست که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَأَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ» (نهج‌البلاغه/ خ ۲۷). این عبارتی از خطبه جهاد است که در آن امام (ع) با بیان ماجرای شبیخون سفیان بن عوف به شهر انبار، افسوس خویش را ابراز می‌دارد. محمدجواد مغنیه شارح نهج‌البلاغه در مورد این خطبه می‌گوید: «تکتک عبارت‌های امام (ع) در این خطبه برخاسته از درون ذات اوست. او با ابراز محنت و افسوس شدید، زیاندهی ساکنان شهر انبار را بیان نموده است» (مغنیه، ۱۴۲۷ق: ۱۸۷). در این جمله، دو

عبارت «کلم» و «دم» به عنوان مسندِ اِلیه و به صورت نکره بیان شده است و هدف بلاغی این حالت، تقلیل است.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر از آنان زخمی بردارد و یا قطره خونی از او ریخته شود» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۵۱).

- معادی‌خواه: «از پس این همه، دشمن متجاوز، بی‌آنکه زخمی بر دارد و از بینی یکیشان قطره خونی بریزد، سالم و با دستهای پُر به پایگاه‌های خویش بازگشته است» (همان، ۱۳۷۴: ۴۳).

- امامی و آشتیانی: «آنها با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی شود و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۹۱۱).

- فیض‌الإسلام: «پس دشمنان با غنیمت و دارایی بسیار بازگشتند، در صورتی که به یک نفر از آنها زخمی نرسید و خونی از آنها ریخته نشد» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۷).

- شهیدی: «پس غارتگران، پشتواره‌ها از مال مسلمانان بسته، نه کشته‌ای بر جای نهاده و نه خسته به شهر خود بازگشته‌اند» (همان، ۱۳۷۰: ۲۸).

در عبارت یاد شده از امام (ع) «کلم» دارای نقش فاعلی است، لذا باید در ترجمه نیز فاعل معنی گردد تا بدین صورت، معنای تقلیل آن ظاهر شود. در ترجمه دشتی، معادی‌خواه، امامی، آشتیانی و فیض‌الإسلام این نقیصه مشاهده می‌گردد و آنها با مفعول معنی کردن «کلم» از بیان معنای تقلیل این واژه بازمانده‌اند، چه آنکه «یک نفر از آنها زخمی شود» که در ترجمه آنها ذکر شده، نمی‌تواند معنای اصلی در نکره بودن مسندِ اِلیه را بازگوید، چراکه ممکن است یک نفر در جنگ زخمی شده باشد، ولی زخمهای بسیار زیاد و کاری و کشنده باشد. حال آنکه این مطلب مدّ نظر امام (ع) نبوده است و آنچه مطمح نظر ایشان بوده، این است که کوچکترین زخم و صدمه‌ای بر آنان وارد نشده است و همگی در صحّت و سلامت بازگشتند. لذا مرحوم شهیدی توجّهی به معنای بلاغی نکره

بودن مسندئالیه، «کلم» و «دم» ننموده است و ترجمه‌ای ارتباطی ارائه داده است. بنابراین، به نظر می‌رسد ترجمه صحیح چنین باشد: «سپس با دستانی پُر بازگشتند بدون اینکه زره‌ای زخم بر آنها وارد شود یا قطره خونی از اینان ریخته شود».

### ۲-۳) تعظیم

گاهی هدف از نکره آوردن مسندئالیه، بیان عظمت و بزرگی کیفی آن است. چنان‌که دعل خزاعی، شاعر معروف اهل بیت (ع)، در توصیف ویژگی‌های برادرش، زرین بن علی خزاعی، گفته است:

«وَفِيهِ عَيْبٌ لَيْسَ يُحْصَى عِدَاهَا فَأَصْغَرُهَا عَيْبًا يَجِلُّ عَنِ الْفِكْرِ»  
(الخزاعی، ۱۴۱۸ق: ۸۴).

او عیب‌های بسیار بزرگی دارد که به شماره نیایند و کوچکترینشان آن است که از فکر بری‌اند.

همانگونه که مشاهده می‌شود، شاعر با تکثیر «عیوب» به عنوان مسندئالیه، هدف بیان بزرگی عیب‌ها را داشته است و با ذکر عبارت «أصغر» در مصرع دوم، به نوعی در مقام مقایسه و بیان اندازه آن عیب‌ها برآمده است. همچنین است در عبارت امام (ع) که فرموده: «لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَارَ الْإِبِلِ» (نهج‌البلاغه / ح ۲۲) که «حق» به عنوان مسندئالیه نکره، دارای معنای تعظیم است.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «ما را حقی است اگر به ما داده شود وگرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم» (شریف‌الرضی، ۱۳۸۴: ۴۴۷).

- معادی‌خواه: «ما را حقی است که اگر از ما دریغ شود، در پس چهار شتر جای می‌گیریم» (همان، ۱۳۷۴: ۳۹۳).

- امامی آشتیانی: «ما را حَقِّی است که اگر به ما داده شود، (آزادیم) و الا در عقب شتر سوار خواهیم شد (همچو اسیران خواهیم بود)» (همان، ۱۳۷۵: ۲۴۶).

- فیض الإسلام: «برای ما حَقِّی (خلافت) است (که پیغمبر اکرم (ص) تعیین نموده است)، پس اگر آن را به ما بدهند، خواهیم گرفت و اگر ندادند بر کتل شترها سوار شویم» (همان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۰۹۶).

- شهیدی: «ما را حَقِّی است؛ اگر دادند - بستانیم - وگرنه ترک شتران سوار شویم و برانیم» (همان، ۱۳۷۰: ۳۶۳).

با ملاحظه ترجمه‌های فارسی از عبارت یاد شده در نهج‌البلاغه، باید یادآور شد که منظور از «حق» همان حقّ خلافت است که از سوی پیامبر اکرم (ص) به خاندان اهل بیت (ع) تفویض شده است و اهمیت و اعتبار آن حقّ چنان گسترده و عظیم است که از ابتدا تا کنون بحث‌ها و جدل‌های فراوانی درباره آن از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان جاری شده است و عظمت آن چنان است که رسیدن آن به حقدار در حیات فکری و عقیدتی پیروان و صاحبان آن دارای تأثیری بسزا بوده است. لذا منظور امام (ع) از تکثیر «حق» به عنوان مسندِ اِلیه، بیان عظمت آن بوده است؛ یعنی ما دارای حَقِّی بزرگ هستیم و نمی‌توان در برابر آن غفلت ورزید و بدان بی‌توجه بود و تکثیر در افاده معنای عظمت آن به خوبی نقش خود را ایفا نموده است. اما هیچ کدام از ترجمه‌های یاد شده، ویژگی‌ها و معنای ضمنی و پیش تصورات متن مبدأ را به خواننده نرسانیده است و با جا گذاشتن بار معنایی آن در متن اصلی، تأثیری معادل با متن اصلی بر خواننده نمی‌گذارد و دارای نارسایی است. لذا به نظر می‌رسد با ملاحظه مضمون عبارت متن اصلی ترجمه عبارت چنین باشد: «ما حَقِّی بزرگ داریم ...».

#### ۲-۴) نوعیت

گاه مسندِ اِلیه به صورت نکره ذکر می‌شود تا نوعیت آن اراده شده باشد؛ مثلاً: (وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ) (البقره / ۷)؛ یعنی بر دیدگان‌شان نوعی از پوشش که برای مردم متعارف

نیست، قرار گرفته است و آن پوشش، ندیدن نشانه‌های الهی است (ر.ک؛ قزوینی، ۱۴۲۹ق: ۴۰). امام علی (ع) نیز فرموده است: «إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا» (نهج‌البلاغه / ح ۴۲۲) که «أهلاً» به عنوان مسند‌إلیه نکره دارای معنای نوعیت است و باید در ترجمه صحیح و آگاه به بایسته‌های علم معانی این معنا رعایت گردد.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «خوب و بد را طرفدارانی است» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۵۳۳).
- معادی‌خواه: «بی‌گمان خیر و شر را اهلی است» (همان، ۱۳۷۴: ۵۰۸).
- امامی و آشتیانی: «خوب و بد را اهلی است» (همان، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۳).
- فیض‌الإسلام: «هر یک از خیر و شر را اهل و دارنده‌ای است» (همان، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۲۸۴).
- شهیدی: «چه نیک و بد را مردمانی است» (همان، ۱۳۷۰: ۴۳۷).

همانگونه که پیداست، معنای نوعیت در تنکیر مسند‌إلیه از هیچ کدام استنباط نمی‌گردد و صرفاً در ترجمه فیض‌الإسلام گویی مترجم به این نوعیت آگاه است و با ذکر عبارت «هر یک» به خاصیت نوعیت نکره بودن «أهلاً» اشاره کرده است. لذا اگر بخواهیم بیشتر به معنای نوعیت تنکیر مسند‌إلیه پی ببریم، باید جمله «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ» را مثال بزنیم که منظور آن است که برای هر نوع دردی، نوعی از درمان وجود دارد (ر.ک؛ دیباجی، ۱۳۷۸: ۸۶).

پس بهتر است ترجمه چنین باشد: «برای نیکی طرفدارانی و برای بدی مردمی و طرفدارانی دیگر است» تا جدا بودن طرفداران بدی و نیکی از هم مشخص گردد. لذا هر چند به نظر می‌رسد که ترجمه‌های یاد شده تا حدودی خالی از ایراد هستند، اما محض رعایت رمز بلاغی مسند‌إلیه نکره یاد شده، ولو به صورت لفظی، ذکر عبارت «هر یک» که به وضوح افاده معنای نوعیت می‌کند، ترجمه را زیباتر جلوه می‌دهد.

### ۳- تعریف به اشاره

اصولاً اشاره کردن برای تشخیص کامل و تمییز مشارِلیه از غیر است تا با ابزار اسم اشاره، مشارِلیه برای مخاطب روشن شده باشد، ولی گاه اشاره (به عنوان مسندِ اِلیه) از این هدف خارج می‌شود و دارای معنای استغراب است؛ یعنی کاربرد اسم اشاره در جمله به صورتی باشد که مقام سخن، حالت شگفت و حیرت را برساند. امام علی (ع) در خطبه بیست و هفتم *نهج البلاغه*، مشهور به خطبه جهاد با دعوت مردم کوفه به جهاد و ملاحظه واکنش منفی آنان با کمال تعجب به جریان ورود سفیان بن عوف به شهر اُنبار و اعمال وی در آن شهر اشاره می‌کند: «وَهَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ حَيْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَ قَتَلُوا حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ وَ رَجَالًا مِنْهُمْ كَثِيرًا» (*نهج البلاغه* / خ ۲۷) که «هذا» به عنوان مسندِ اِلیه در این مقام، معنای «شگفت» را دارد.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «و اینک فرمانده معاویه (مرد غامد) با لشکرش وارد شهر اُنبار شده و فرماندار من، حَسَّان بن حَسَّان بکری، را کشته است» (شریف‌الرَضی، ۱۳۸۴: ۵۱).

- معادی‌خواه: «اینک این نابردار غامد است که با نیروی سوارش به اُنبار درآمده است و با کشتن حَسَّان بن حَسَّان بکری...» (همان، ۱۳۷۴: ۴۳).

- امامی و آشتیانی: «اکنون بشنوید یکی از فرماندهان لشکر غارتگر معاویه از بنی غامد، حمله به شهر مرزی اُنبار کرده است و نماینده و فرماندار من حَسَّان بن حَسَّان بکری را کشته...» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۷).

- فیض‌الإسلام: «و این برادر غامد است که به امر معاویه با سواران خود به شهر اُنبار وارد گردیده و حَسَّان بن حَسَّان بکری را کشت» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۷).

- شهیدی: «اکنون سربازان این مرد غامدی به اُنبار درآمده و حَسَّان پسر حَسَّان بکری را کشته و...» (همان، ۱۳۷۰: ۲۷).

همانگونه که مشاهده می‌شود، در همه ترجمه‌ها «هذا» به عنوان مسندئلیه، به همان معنای لغوی خویش ترجمه شده است، ولی به سرّ بلاغی آن توجهی نشده است. حال آنکه باید به این نکته توجه می‌شد که هدف از ذکر «هذا» در این جمله چه بوده است. اولاً اینکه آیا مشارئلیه به هنگام ایراد خطبه از سوی امام (ع) حاضر بود و مخاطبان آن را می‌دیدند؟ ثانیاً آیا اگر «هذا» ذکر نمی‌شد، در ساختار جمله خللی وارد می‌شد؟ پس قطعاً منظور امام (ع) چیزی دیگر بود و آن بیان شگفت از عملکرد وی بوده است. در نتیجه، به نظر می‌رسد ترجمه با رعایت مضمون بلاغی مسندئلیه چنین باشد: «شگفتا این مرد غامدی با لشکر خویش وارد شهر انبار گشته و...».

#### ۴- تعریف به آل (الف و لام)

الف و لام در زبان عربی انواع مختلف دارد و مترجم باید بر اساس موقعیت، الف و لام را در جمله تشخیص دهد و مطابق با نوع «ال»، هر کدام دارای معنا و مضمون خاص می‌باشد که با دیگری متفاوت است (ر.ک؛ همّتی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). یکی از انواع «ال» در زبان عربی، نشان‌دهنده جنس است و بر افراد آن جنس دلالت می‌کند (ر.ک؛ حسن، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۰۶) و به معنای کُل می‌باشد و برای ترجمه آن در فارسی می‌توان از معادل‌هایی نظیر «همه یا همگی» استفاده کرد؛ مانند ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾: انسان‌ها همگی زیانکارند. وجود این «ال» بر سر اسم مفرد باعث می‌شود که اسم مفرد را به صورت جمع ترجمه کنیم (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۸۸: ۳۰).

بنابراین، در متن نهج‌البلاغه، در موارد متعددی ملاحظه می‌کنیم که مسندئلیه با این نوع «ال» معرفی شده است، به‌ویژه آنگاه که زبان به حمد و ثنای پروردگار گشوده شود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخُطْبِ الْفَادِحِ﴾ (نهج‌البلاغه / خ ۳۵).

#### ترجمه‌ها

- دشتی: «خدا را سپاس، هرچند که روزگار دشواری‌های فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۶۱).



- معادی خواه: «خدا را سپاس، هرچند که روزگار دشواری‌هایی گران و رویدادهایی سنگین پیش آورد» (همان، ۱۳۷۴: ۵۱).

- امامی و آشتیانی: «ستایش مخصوص خداوند است، هرچند روزگار پیشامدهای سنگین و خطیر و حوادث بزرگ پدید آورد» (همان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۷).

- فیض‌الإسلام: «ستایش مخصوص خداست، هرچند روزگار بلیه بزرگ و پیشامد بسیار سخت پیش آورد» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱۷).

- شهیدی: «سپاس خدای راست، هرچند روزگار کاری دشوار پیش آورد و حادثه‌ای بزرگ پدید کرده» (همان، ۱۳۷۰: ۳۶).

پس همانگونه که می‌بینیم، «الحمد» به عنوان مسندِ اَلِیه معرف به «ال» جنس گردیده که به مصادیق آنچه پیشتر بدان اشاره شد، باید در ترجمه آن را «همه» معنی کرده باشیم و این نکته‌ای است که هیچ یک از مترجمان بدان دقت نکرده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ترجمه صحیح چنین باشد: «همه ستایش‌ها از آن خداست...».

نوع دیگر «ال» که در ترجمه از عربی به فارسی دارای نمود معنایی است، «ال» عهد زکری است که منظور از این نوع «ال» آن است که گوینده در جمله‌های پیشین نامی از اسم به میان آورد و آنگاه به هنگام تکرار آن اسم، بدان «ال» می‌افزاید و آن را معرفه می‌کند که در این صورت برای روانی نثر ترجمه باید برای «ال»، از معادل‌هایی نظیر «این»، «آن» و «همان» استفاده کرد (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۸۸: ۳۰).

امام (ع) می‌فرماید: «فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ وَلَا تَتَيَّسُّوا مِنْ مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزَلَ بِهِ وَإِحْدَى قَائِمَتِيهِ وَتُثْبِتُ الْآخِرَى» (نهج‌البلاغه / خ ۱۰۰). واژه «المُدْبِر» در عبارت یاد شده، معرف به «ال» عهد زکری است، چرا که این واژه به عنوان مسندِ اَلِیه، پیش از آن به صورت نکره ذکر شده است.

## ترجمه‌ها

- دشتی: «مردم! به چیزی که نیامده، دل نبندید، و از آن که گذشت، مأیوس نباشید که آن پشت کرده، اگر یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار باشد...» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

- «معادی‌خواه: نه هرگز به جریان روی‌نیاورده‌ای طمع ورزید، و نه از جریان رو به افولی نومید شوید. بسا که همان جریان پشت کرده، تنها پایش لغزیده باشد و پای دیگر چندان پایداری ورزد» (همان، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

- امامی و آشتیانی: «بنابراین به چیزی که نیامده دل نبندید و از آنکه گذشته است، مأیوس و نگران نباشید، چه اینکه آن کس که پشت کرده، ممکن است یکی از پاهایش بلغزد و دیگری برقرار ماند» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۷۱).

- فیض‌الإسلام: «پس به امام حاضر که به دنیا اقبال نکند، طمع نداشته باشید و از امام زمان که غایب است، نومید نگردید؛ زیرا ممکن است یکی از دو پای او از جای در رفته و پای دیگرش برجای ماند» (همان، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۹۷).

- شهیدی: «در آن که طالب کار نباشد، طمع میندید و از آنکه کار از دستش برون شده و دولت از او روی برگردانده، نومید مگردید. چه بود که یک پای دولت از دست شده، بلغزد و پای دیگرش بر جای ماند» (همان، ۱۳۷۰: ۹۲).

پس ملاحظه می‌کنیم که در سه ترجمه ابتدایی، معنای بلاغی «ال» در «المُدبِر» به عنوان مسندِإلیه مورد توجه بوده است و با استفاده از واژه‌هایی از قبیل «آن» و «همان» بدان اشاره گردیده است. اما در دو ترجمه اخیر توجهی بدان مبذول نشده است.

## ه- تقدیم مسندِإلیه

مقدم داشتن مسندِإلیه در جمله هرچند به سبب محکوم‌علیه بودن آن یک اصل محسوب می‌گردد، اما گاه انگیزه‌هایی دیگر از این تقدیم ناشی می‌شود. از مهم‌ترین این

انگیزه‌ها «تقویت یا افاده تخصیص» است. غرض از تقویت، نیرومند ساختن و توانا کردن حکم در ذهن و اندیشه شنونده است و منظور از تخصیص، اختصاص دادن مسند به مسندِ اَلِیه و قصر مسندِ اَلِیه به مسند است (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۲۳۸).

لذا هرگاه مسندِ اَلِیه معرفه باشد و مسند جمله فعلیه باشد، در این حالت چند صورت پدید خواهد آمد که با اختلاف جمله‌ها از نظر نفی و اثبات، حکم نیز مختلف خواهد بود؛ مثلاً در جمله «أَنَا أَنْقَذْتُكَ مِنَ الْغَرَقِ: من تو را از غرق شدن نجات دادم»، جمله مفید تخصیص است و به منظور بازداشتن از پندار و عقیده کسی است که گمان می‌کند، انجام‌دهنده غیر از مسندِ اَلِیه مذکور در کلام، «أنا» است و از این رو، به منظور توانا کردن و تقویت نمودن کلام می‌توان آن را چنین عنوان کرد: «أَنَا أَنْقَذْتُكَ مِنَ الْغَرَقِ لَاغیری: این تنها من بودم که تو را از غرق شدن رهایی دادم». ضمناً اگر متکلم بخواهد این توهّم را نیز برطرف کند که در آن مخاطب گمان کند نجات‌دهنده به تنهایی عمل نجات را انجام نداده، کلام خویش را این چنین تقویت می‌کند: «أَنَا أَنْقَذْتُكَ مِنَ الْغَرَقِ وَحْدِي: من به تنهایی تو را از غرق شدن نجات دادم».

از مصادیق رایج کاربرد تقدیم در نهج البلاغه، تقدیم مسندِ اَلِیه بر خبر فعلی است؛ مثلاً حضرت امیر (ع) فرموده است: «أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكُلِّ لِيلِ الْعَرَبِ وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مَضَرَ» (نهج البلاغه / خ ۱۹۲). در این جمله، مسندِ اَلِیه معرفه «أنا» بر مسندِ اَلِیه فعلی «وَضَعْتُ» مقدّم شده و مفید تخصیص است.

### ترجمه‌ها

- دشتی: «من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم و شجاعان دو قبیله معروف ربیعه و مضر را در هم شکستم» (شریف‌الرّضی، ۱۳۸۴: ۲۸۳).
- معادی‌خواه: «این من بودم که در کودکی قهرمانان عرب را بر زمین کوفتم و شاخ اشراف ربیعه و مضر را در هم شکستم» (همان، ۱۳۷۴: ۲۸۸).

- امامی و آشتیانی: «من در دوران نوجوانی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه‌های بلند درخت قبیلهٔ ربیعه و مضر را در هم شکستم» (همان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۳۵).
- فیض‌الإسلام: «من در کوچکی سینه‌های عرب را به زمین رساندم و شاخه‌های نوبرآمدهٔ ربیعه و مضر را شکستم» (همان، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۱۴).
- شهیدی: «من در خردی بزرگان عرب را به خاک انداختم و سرکردگان ربیعه و مضر را هلاک ساختم» (همان، ۱۳۷۰: ۲۲۲).

همانگونه که می‌بینیم، در همهٔ ترجمه‌ها، جز ترجمهٔ «معادی‌خواه»، انگیزهٔ بلاغی تقدیم مسنداًلیه بر مسند فعلی، مورد توجه واقع نشده است و صرفاً در ترجمهٔ معادی‌خواه شمه‌ای از رعایت این انگیزه با ذکر عبارت «این من بودم» ملاحظه می‌شود. هدف امام (ع) با ذکر این جمله، بیان گوشه‌ای از سوابق درخشان شجاعت و فضایل خویش بوده است و بدین مفهوم است که تنها علی (ع) بود که به رسم سنت‌شکنی در برابر زورگویی‌ها و سلطه‌های ستمکاران عرب جاهلی و پیشتازی‌های برخی قبایل همچون ربیعه و مضر ایستاده، و تا آن زمان جز علی (ع) کسی موفق به بر خاک افکندن پیلتن‌های عرب و بزرگان برخی قبایل مانند ربیعه و مضر نشده بود. بنابراین، قصد اخبار از گذشته نداشته است، بلکه با دقت در سرّ بلاغی عبارت یادشده می‌توان دریافت که امام (ع) هدف بیان شجاعت و یگه‌بودن قهرمانی خود در میدان‌های نبرد را دارد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- هرچند انتقال تمام ابعاد بلاغی و زیبایی‌های گفتار امیرالمؤمنین در قالب ترجمه به زبانی دیگر بسیار دشوار است، اما غیرممکن نیست، به‌ویژه آنجا که بخواهیم برخی از ابعاد علمی همچون علم معانی را مورد عنایت داشته باشیم و می‌توان مدعی شد نگاه به ظرافت‌های لفظی و معنایی علم معانی در ترجمهٔ نهج‌البلاغه تا حدود زیادی از سوی مترجمان محترم این اثر وزین مورد غفلت بوده است.

۲- هرچند اختلاف ساختاری دو زبان عربی و فارسی امری واضح و مسلم است و بدین سبب، ترجمه میان این دو زبان، گاه اسیر این اختلافات می‌گردد، ولی عنایت به برخی ظرافت‌های لفظی و ادبی میان این دو زبان می‌تواند تا حدودی رفع‌کنندهٔ نقص‌های ترجمه باشد. در پایان به نظر می‌رسد که برای دستیابی به ترجمه‌ای صحیح و متناسب با هویت ساختاری و محتوایی نهج‌البلاغه، مترجمان به طور گروهی با زمینه‌های مطالعاتی مختلف همچون ادبیات، علوم بلاغی، فقهی، فلسفی، صرف و نحو و... به ترجمهٔ نهج‌البلاغه اقدام کنند.

۳- به جرأت می‌توان گفت از آنجا که توجه به نقش علم معانی در ترجمه تا کنون چندان مورد توجه مترجمان نبوده، از این لحاظ، جایگاه مترجمان در اولویت‌بندی و صحت متغیر است و نمی‌توان یکی را بر دیگری برتر دانست.

## منابع و مأخذ

«قرآن کریم».

ابن ابی‌الحدید، عزالدین أبو‌حامد. (۱۴۱۵ق.). «شرح نهج‌البلاغه». بیروت: منشورات مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.

ابن جنی، عثمان. (۱۹۵۵م.). «الخصائص». قاهره: دارالکتب المصریّه.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۰۵م.). «لسان‌العرب». بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.

اقبالی، عباس. (۱۳۸۸). «درآمدی در نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج‌البلاغه». دو فصلنامهٔ

حدیث‌پژوهی. سال اول. شمارهٔ اول. صص ۲۰۵-۱۸۰.

الخرزاعی، دعبل بن علی. (۱۴۱۸ق.). «دیوان دعبل». تحقیق دکتر ابراهیم‌الأمیونی. بیروت:

دار الکتب العلمیّه.

باقرحسینی، سیّدجعفر. (۱۳۸۸). «أسالیب المعانی فی القرآن». چاپ دوم. قم: مؤسسهٔ

بوستان کتاب.

پوررستمی، حامد. (۱۳۹۰). «بررسی آسیب‌شناسانه تأثیر نسخه‌های عبده و صبحی صالح بر ترجمه‌های معاصر نهج البلاغه». *مجله حدیث‌پژوهی*. سال ششم. شماره ۳. صص ۱۵۸-۱۳۵.

تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۸۷). «المطول». ط ۱. لامک: دارالکوخ للطباعة و النشر.

جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۰۹ق). «دلائل الإعجاز فی علم المعانی». تحقیق شیخ محمد رشید رضا. بیروت: دارالکتب العلمیه.

حسن، عباس. (۱۴۲۸ق). «النحو الوافی». ط ۱. قم: دارالمحبین.

دیباچی، سید ابراهیم. (۱۳۷۶). «بداية البلاغه». ط ۲. تهران: منشورات سمت.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۰). «نهج البلاغه». ترجمه سید جعفر شهیدی. چاپ دوم. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۴). «نهج البلاغه». ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه. چاپ اول. تهران: نشر ذره.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵). «نهج البلاغه». ترجمه محمدجعفر امامی و

محمدرضا آشتیانی. زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی. قم: نشر مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). «نهج البلاغه». ترجمه علی‌نقی فیض‌الإسلام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). «نهج البلاغه». ترجمه محمد دشتی. چاپ پنجم. قم: الهادی.

شیخ امین، بکری. (۱۹۸۲م). «البلاغة العربیة فی ثوبها الجدید». ط ۱. بیروت: دارالعلم للملایین.

قائمی، مرتضی. (۱۳۸۸). «سیری در زیبایی‌های نهج البلاغه». چاپ اول. قم: نشر ذوی‌القربی.

القزوینی، الخطیب. (۱۴۲۹ق.). «الإيضاح فی علوم البلاغة». تحقیق و تطبیق الشیخ محمد و ایمان الشیخ. بیروت: دار الکتب العلمیة.

گیتی، شهریار، حسن نریمانی و حسین محسنی. (۱۳۹۲). «نقدی بر ترجمه العبرات منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد». مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. شماره ۷. سال سوم. صص ۱۵۰-۱۳۲.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۱۶ق.). «فی ظلال نهج البلاغه». بیروت: منشورات کلمة الحق. میرحسینی، سیدمحمد و علی أسوی. (۱۳۹۲). «التنکیر و جمالیاته البلاغیة فی نهج البلاغه؛ دراسة فی بعض الحكم». مجله الجمعية العلمیة الإیرانیة للغة العربیة و آدابها. العدد ۲۶. صص ۲۹-۴۲.

ناظمیان، رضا. (۱۳۸۸). «فن ترجمه». تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور. ناظمیان، رضا و حسام حاج مؤمن. (۱۳۹۱). «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه». مجله ادب عربی. شماره ۱. سال ۵. صص ۲۳۷-۲۵۴.

الهاشمی، احمد. (۱۳۸۱). «جواهر البلاغه». ترجمه حسن عرفان. چاپ سوم. قم: نشر بلاغت.

همتی، شهریار. (۱۳۹۰). «ال و اختلاف‌های پیرامون آن در زبان عربی». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. سال هفتم. شماره ۲۰. صص ۱۸۰-۱۶۰.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی